

# دین و وحدت ملی در عصر صفویه

از آن که از کمک و یاری یزد گرد و ارتش ایران سرباز زدند ، به یاری تازیان که ره آورد آنان ، دین مقدس اسلام و یکی از اصول آن مبارزه با تبعیض طبقاتی بود شتافتند و کم کرده خود را یافتند . (۱) ولی بعد از چندی به علت سود جوئی خلفای اموی که کاملاً بر خلاف مسیر دین مقدس اسلام حرکت می کردند و ملل غیر عرب را موالی و بندگان خود می خواندند و این امر بر خلاف آزادمنشی ایرانیان بود ، علم طقیان بر افراشتند و دیری نپایید که اقوام غالب را مغلوب و دست نشانده خویش ساختند ، ولی به جهاتی که در زیر به اهم آن اشاره می شود ، ملت ایران وحدت و یکپارچگی خود را

بر اثر حمله اعراب به ایران و انقراض سلسله ساسانیان آن وحدت ملی و یکپارچگی که موجب سیادت و آقایی مطلقه قوم ایرانی در آن برهه از زمان بود از بین رفت . عده بی از مورخان بر آنند که شکست ساسانیان در برابر اعراب مولود ضعف قوای ایران و توانایی و قدرت اعراب بود ، در صورتیکه این عقیده و نظریه هیچوجه صحیح نیست و نگارنده چندین علت برای فتح و استیلای اعراب بر سرزمین ایران ، به دست آورده که چون در مقام بیان آن نیست و از حوصله این مقاله خارج است از ذکر آن خودداری می کند . در این مقاله ناگزیر به ذکر این مطلب است که این خود ایرانیان بودند که به سبب بهدادگری و ستم موبدان و رؤسای دین زرتشت که نفوذ بسیار در دستگاه حکومت پیدا کرده بودند و به علت آزردهی روحی از جور و ستمی که تبعیض طبقاتی پدید آورده بود ، به جان آمدند و گذشته

(۱) یا ایها الناس انما خلقناکم من ذکر و انشی و جعلناکم شعوبا و قبایلا لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقیکم  
سوره حجرات آیه ۱۳

از دست داد :

۱- روی کار آمدن سلسله‌های زودگذر که هر چند صباح بر قسمتی از خاک ایران حکمروایی می‌کردند .

۲- بروز دشمنی میان افراد ، بر اثر اختلاف مذاهب که هر دسته‌ای خود را مصیب و دیگری را مخطی می‌پنداشت .

۳- ایجاد ملوک‌الطوایفی از اواخر قرن هفتم تا ابتدای قرن نهم .

به علل فوق و علت‌های دیگر که از ذکر آن خودداری می‌شود ، پیروان آیین مقدس اسلام برای اینکه از مفاهیم عالیّه دین مبین که افراد را به برابری و برادری می‌خواند (۲) و پیروان خود را از نفاق و دو دستی بر حذر می‌دارد (۳) پیروی کنند ، هر قوم و دسته‌ای به دشمنی و کینه توزی قوم دیگر که کاملاً " مخالف مبانی اسلامی است بپا خاسته و ساکنان یک شهر با آنکه به یک زبان تکلم می‌کردند و دین و آیین شان یکی بود و حتی پیوند خویشاوندی با یکدیگر داشتند به علت اختلاف مذهب ، مجارا را بر مدار ترجیح می‌دادند و در مقام فنا و نابودی یکدیگر بودند . سنی ، شیعه را خارج از دین می‌دانست و شیعه ، سنی را دشمن خدا می‌پنداشت و علمای آنان ، تابعان خود را به نهب و غارت اموال شیعیان و کشتن آنان تشویق و ترغیب می‌کردند . سرجان ملکم

در تاریخ خود می‌نویسد :

" علمای سنی ، فتاوی نوشته و اشتهار دادند که قتل یک شیعه افضل از کشتن هفتاد عیسوی است . " (۴)  
زاهد ، صوفی را دشمن خدا و صوفی ، زاهد

را مشرک و مبدع دین می‌خواند و این امر به قدری در کلیه اجتماعات متداول و رایج بود که حتی در نشر و نظم شعرای پارسی زبان اثر گذارد و در آثار فکری و اشعار آنان دیده می‌شود ، حافظ که مردی متقی و عارفی پرهیزگار و دانشمندی گوشه نشین و دید اجتماعی وی وسیع بود و جنگ هفتاد و دو ملت را به یکسو نهاده ، می‌گوید :

صوفی نهاد دام و سر حقه باز کرد  
بنیاد مکر با فلک حقه باز کرد  
روی همین اصل ، شیرازه ، وحدت ملی نزدیک  
بود از هم پاشیده شود که سلسله صغویه زمام امور  
ایران را به دست گرفت و بر یکی از کشورهای بزرگ  
آن عصر حکمروایی کرد ، زیرا حدود و ثغور ایران  
عبارت بود از دریای سیاه و بحر احمر ، اقیانوس هند  
و شمال بحر خزر . شاردن پنهان امپراطوری ایران را  
چنین تعریف می‌کند :

" ایران چنانکه من مشاهده کردم از گرجستان در ۴۵ درجه عرض شمالی ، حد اعلا ی سرحدات آن از جانب شمال تا ۲۴ درجه ، در جنوب تا امتداد نهر ایندوس ( سند ) گسترده است و ۶۷ درجه طول شرقی از جبال آرات ، در باختر تا ۱۱۲ درجه تا هندوستان

وترکستان، درخاور امتداد قطراطول این امپراطوری که از نهر سند تا رودخانه فاز کشیده شده کاملاً " بالغ بر ۵۵۰ فرسنگ ایرانی است. درازای شاهنشاهی ایران چنانست و پهنایش نیز اقلاً " نزدیک به ۳۵۰ فرسنگ می باشد " (۵)

علل و جهاتی که موجب شد سلسله صفویه با ایجاد هماهنگی بین ملت عظمت از دست رفته ایران را باز یابد و حدود و ثغور ایران را به عهد ساسانیان و شاید وسیع تر برساند، مواردی است که به اهم آن در زیر اشاره می کند:

#### ۱- وحدت ملی از طریق مذهب:

بعد از استیلای اعراب بر ایرانیان و اشاعه دین مقدس اسلام، بر اثر اختلاف پیروان مذاهب بین ملت چند دستگی ایجاد شده بود و هر طایفه و دسته ای پیرو مذهبی شدند و خلفای عباسی هم برای استقرار و پایداری حکومت خود، روز به روز آتش این اختلاف را دامن می زدند تا بیشتر بتوانند از این رهگذر بین اقوام مختلفه اختلاف ایجاد کنند و پایه های حکومت خود را استوار سازند. وضع ایران از ابتدای قرن دوم تا روی کار آمدن سلسله صفویه طوری بود که هر قوم، دشمن خونی قوم دیگر بود و سراسر کشور در آتش این اختلاف می سوخت، از جمله می توان جنگ پیروان " شاه نعمت الله ولی " با مریدان " قطب الدین حیدر " و نزاع صوفیان و

مشرعان را نام برد و چون مورخان و متتبعان در این باره به طور مشبع بحث کرده اند، از بازگو کردن آن خودداری می کند و شاه صفی الدین اردبیلی که صفویه از اعقاب اوست برای ایجاد هماهنگی بین ملت با جمع آوری مریدان و پیروان متعصب خود قیام کرد و در مقابل حکومت های محلی، علم طغیان برافراشت و اساس و شالوده وحدت ملی را بنا نهاد و بعد از او اولاد و اعقاب او در این راه قدم نهادند و با اینکه رسماً " حکومتی در دست نداشتند ولی پیشرفت های شایان توجهی نصیب آنان شد، تا اینکه نوبت به خواجه علی که یکی از نواده های شیخ صفی الدین اردبیلی بود و او را شیخ العجم می نامیدند، رسید و وارث خرقة و خانقاه شد. اجتماع مریدان او به

۲- ان المؤمنون اخوه و لا تخالفوا بین اخویکم

سوره حجرات آیه ۱۰

واعتصموا بحبل الله جمعياً و لا تفرقوا و اذکروا

نعمة الله علیکم اذکنتم اعداء فالف بین قلوبکم

..... سوره آل عمران آیه ۹۸

۳- ان المنافقین فی الدرک الاسفل فی النار

سوره نساء آیه ۱۴۴

۴- صفحه ۱۶۵

۵- جلد چهارم صفحه ۱۱

حدی شد که حکومت‌های وقت را به وحشت انداخت. امیر حسن قراقوینلو، برای اینکه از شر او در امان ماند خواهر خود را به حباله نکاح وی در آورد تا شاید بدینوسیله مبنای حکومت خود را استحکام بخشد و به واسطه قرابت سببی از فتنه پیروان او در امان باشد و تا حدی هم نیت او جامه عمل پوشید، ولیکن چون منظور و مقصود خواجه علی ایجاد یک حکومت واحد در ایران بود، این امر نتوانست سد راه او شود لذا مجدداً "علم طفیان را برافراشت و با پیروان خود از اردبیل به شروان شد و در جنگی که بین او و لشکر قراقوینلو واقع شد به زخم تیری جان سپرد و پسرش سلطان حیدر که خواهرزاده امیر حسن بیک رئیس سلسله قراقوینلو بود، جانشین پدر شد. سلطان حیدر، سیاست امارت و ریاست ولایت را با هم جمع کرد و چون مردی سلحشور بود و در سر داعیه ریاست و حکومت داشت به جمع مریدان که بعد از کشته شدن پدر متفرق شده بودند، پرداخت و داعیه او آنسان بالا گرفت که از وزن حسن، دانی او که در آن زمان، جهان‌شاه و سلطان ابوسعید را از میان برداشته، سلطان بالاستقلال جمیع ممالک ایران بود، دختر خود را که عالم شاه نام داشت به وی داد. سلطان حیدر از آن دختر، دارای سه پسر شد به نام‌های سلطان علی و سلطان ابراهیم و سلطان اسماعیل (۶). سلطان حیدر به انتقام خون پدر به

شروان لشکر کشید و با حاکم آن سامان به نبرد پرداخت و با آنکه در ابتدا پیروزی بزرگی نصیب او گردید ولی به دست یکی از ترکان کشته شد و نعش او را با احترام فراوان به اردبیل آورده، در جوار قبر شیخ صفی‌الدین اردبیلی مدفون ساختند. یعقوب بن امیر حسن، سلطان قراقوینلو، پسران او را به فارس فرستاد و در قلعه‌ای محبوس کرد و زیاده از چهار سال در آن مکان محبوس بودند تا آنکه یعقوب فوت شد و آنان از زندان گریختند و به گیلان آمدند. مریدان پدر بر گرد آن سه جمع شدند و جنگی بین آنان و قراقوینلو در گرفت. سلطان علی به قتل رسید و سلطان ابراهیم هم در گیلان فوت شد. سلطان اسماعیل که در آن هنگام چهارده سال بیش نداشت با کمک مریدان خاص خود به شروان حمله کرد و شروان شاه را شکست داد و چون این خبر به الوند بیک پسر یعقوب بیک سلطان قراقوینلو رسید مضطرب شد و با لشکر جرار به جنگ سلطان اسماعیل شتافت و او هم مانند حاکم شروان شکست خورد و سلطان اسماعیل به شهرهای آذربایجان مسلط شد و تبریز را پایتخت خود قرار داد و رسماً "خود را پادشاه صفویه خواند و با از بین بردن حکومت‌های محلی بر سرزمین پهناور ایران مسلط شد و مذهب شیعه را مذهب رسمی مملکت اعلام کرد و آتش اختلافات مذهبی را تا حدودی خاموش ساخت. شاه اسماعیل،

ابتدا برای پیشبرد مقاصد خویش و وحدت ملی در تقویت دین اسلام و مذهب شیعه جد و جهد بلیغ از خود نشان داد و به تمام کارهای سیاسی و اجتماعی خود رنگ دین داد، به این معنی اعیاد مذهبی را که تا آن هنگام کمتر به آنها توجه می شد، با شکوهی هرچه تمامتر برگزار می کرد (۷) و به ایجاد مساجد و تکایا و خانقاه ها همت گماشت. (۸) عزاداری خامس آل عبا را که بعد از سلسله آل بویه به دست فراموشی سپرده شده بود، مجدداً رونق داد، به طوریکه خود به اتفاق سران لشکر و بزرگان دین رسماً در عزاداری شرکت می کرد. (۹) واعقاب او هم با آنکه غرق در حکومت شده بودند و توجه زیادی به دین و دینداری نداشتند، این شیوه را از دست ندادند و از این مهمتر، تاریخ محاسبات مالیه، مملکت را اول محرم قرار دادند (۱۰) و در ترویج مذهب شیعه که قوام حکومت آنان بر آن استوار شده بود به حدی می کوشیدند که در تاریخ اسلام، از ابتدای پیدایش آن تا کنون چنین امری دیده نشده است، گواه بر صدق این گفتار اشعار و دیوان هایی است که از عهد صفویه به جای مانده و همچنین مساجد و تکایای است که هنوز با گذشت زمان، استوار بر جای مانده است که شرح و بحث آن خود احتیاج به کتابی مستقل دارد.

۲- امارت سیاسی و امارت مذهبی :

پیغمبر اکرم و خلفای راشدین، گذشته از آن که در ظاهر از لحاظ سیاست و اسلام حکومت می کردند، در باطن هم بر پیروان خویش ریاست مطلقه داشتند ولی بر اثر اختلافات مذهبی و نفاق و اختلاف بین پیروان اسلام، حکومت بر قلوب از بین رفت و خلفای اموی و عباسی و همچنین سلاطین ایران، فقط حکومت سیاسی داشتند و امارت مذهبی در دست رؤسای مذهب بود. سلسله صفویه چون از اعقاب شیخ صفی الدین اردبیلی بودند و آواز لحاظ مذهبی بر پیروان خود حکومت می کرد و پیروان و مریدان، او را قطب الاقطاب می دانستند شاهان صفویه هم بین ملت دو جنبه به دست آوردند. یک جنبه حکومت سیاسی و دیگر جنبه حکومت مذهبی، و روی همین اصل افراد ملت احکام صادره آنان را تقریباً " وحی منزل " پنداشته و بی چون و چرا انجام می دادند و شاهد بر این مدعا کتبی است که مورخان و مستشرقان نگاشته اند و این امر را می توان بزرگترین پایه و اساس وحدت ملی و پیشرفت سلسله صفویه دانست.

۶- تاریخ ایران سرجان ملکم صفحه ۱۶۳

۷- شاردن جلد پنجم ص ۲۳۸

۸- شاردن جلد چهارم ص ۱۷۴

۹- تاورنیه صفحه ۶۳۷ الی ۶۴۲

۱۰- شاردن جلد پنجم ص ۱۹۵

### ۳- ایجاد مساجد و مدارس:

بعد از آنکه ایرانیان، دین مقدس اسلام را پذیرا شدند، به پیروی از احکام اسلامی به ایجاد مدارس و مساجد اهتمام زیاد از خود نشان دادند به طوریکه تا قبل از قرن هفتم ایران مهد علم و دانش شد و دانشمندی مانند بوعلی سیناها، رازیها، بیرونیها و طوسیها که به حق می توان آنان را پایه گذاران عصر رنسانس اروپا دانست پیدا شدند. پس از استیلای مغول و روی کار آمدن چنگیزیان و تیموریان که همواره سعی آنان بیشتر به کشور گشایی معطوف بود، بازار علم و دانش در ایران رونق خود را از دست داد و دانشگاههای اسلامی یکی پس از دیگری تعطیل شد. اغلب کتابهای علمی بر اثر فتنه چنگیز و مغول از بین رفت و مدارس و مؤسسات علمی رو به ویرانی نهاد، ایرانیان که تشنه علم و دانش بودند قلباً از چنین وضعی ناراضی بودند تا اینکه سلسله صفویه زمام ایران را در دست گرفت و برای تبلیغ شیعه به ایجاد مساجد و مدارس پرداختند، به طوریکه در هرجاییکه مسجدی بنامی کردند، مدرسه‌ای هم در جنب آن می ساختند و به تقویت ایمان و دانش افراد و آحاد ملت اهتمام زیادی کردند (۱۱) و این خود یکی از علل ایجاد وحدت ملی در عصر صفویه بود.

### ۴- سیاست حکومت اداری:

سلسله صفویه از بدو پیدایش یا کمک عشایر و ایلهای ترک که در آن زمان هر یک از آنان در گوشه و کنار مملکت کوس لمن الملکی می زدند، روی کار آمد و زمام ملک و ملت را در دست گرفت. هفت ایل بزرگ ترک که عمده اسباب ترقی و ظفر شاه اسماعیل بودند و در رکاب او از ابتدا شمشیر زدند عبارت بودند از:

استاجلو، شاملو، نیکالو، بهارلو، ذوالقدر، قجر و افشار. (۱۲) شاه اسماعیل به پاس زحمات بی شائبه و کمکه‌های بی دریغ آنان ایشان را به لقب قزلباش و ملقب ساخت و بعداً "دیگر شاهان صفویه هم اعقاب و احفاد آنان را به همین امتیاز ممیز گردانیدند و از ملاحظت به آنان مضایقه نمی کردند و اغلب رؤسای دربار و امرای لشکر بیگلربیگی و حکام ولایات و سرحدداران از بین آنان انتخاب می شدند (۱۳) و گاه وبی گاه به خلعت شاهانه مخلص می گردیدند. (۱۴)

هنگامی که در بعضی از مواقع در کشمکشهای داخلی پادشاه وقت یکی از بستگان خود را به او پیشکش می کردند که در این باره داستان امامقلی فاتح جنوب مشهور است. و همچنین شاه عباس بزرگ دختر سوگلی خود را به عقد ازواج یکی از سران سپاه در آورد. (۱۵)

کوتاه سخن، شاهان صفوی اعتماد زیادی به آنان داشتند و در خلوت و جلوت با ایشان همدم

و همگانه بودند (۱۶) و از بیان این امر نباید گذشت که اگر بی اندامی و کارزشتی از آنان به منصفه ظهور می‌رسید که به زیان پادشاه یا به ضرر سیاست کلی مملکت بود به بدترین وضعی سیاست می‌شدند. مؤلف تاریخ عالم‌آرای عباسی در مورد تقی میرزا حیدروروی کارآمدن شاه اسماعیل ثانی بحث مشیعی کرده است که برای احتراز از اطاله کلام از ذکر آن خودداری می‌کند و پیوندگان می‌توانند به کتاب مذکور مراجعه کنند.

بنابراین یکی دیگر از دلایل وحدت ملی در زمان صفویه سیاست حکومت داری بود که پایه آن بر تشویق خدمتگزاران و تنسیه خائنان استوار گشته بود و روی همین اصول و عوامل دیگر، فقرای گنج خانقاه، امرای گنج و بارگاه شدند و مدت‌ها بر سرزمین پهناور ایران حکومت راندند.



سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
 کتابخانه ملی و مطالعات فرهنگی  
 کتابخانه ملی و مطالعات فرهنگی  
 کتابخانه ملی و مطالعات فرهنگی

- ۱۱- شاردن جلد هفتم صفحه ۲۷۹ الی ۳۳۴
- ۱۲- سرجان ملکم صفحه ۱۶۵
- ۱۳- شاردن جلد چهارم صفحه ۴۲۱
- ۱۴- شاردن جلد چهارم صفحه ۲۵۷
- ۱۵- شاردن جلد دوم صفحه ۲۴۷
- ۱۶- تذکره شاه طهماسب صفحه ۴۱

شاه اسمعیل اول